



مرحوم حسین شیخ الاسلام، از دانشجویانی بود که در سفارت تسخیر شده آمریکا هم اسناد لانه را ترجمه و هم با خبرنگاران خارجی گفت و گو می کرد. او خیلی از اطلاعات را از توماس آهرن، مسئول بخش سیا در تهران گرفته بود؛ گروگانی که دیگر فکر نمی کرد آزاد شود.

حسین شیخ الاسلام:

در انتشار اسناد لانه به شهید بهشتی ظلم شد

■ موضع دولت موقت و مردم در قبال تسخیر سفارت آمریکا چه بود؟

دولت موقت و مرحوم آقای بازگان از همان اول سفت برخورد کردند و مخالف بودند. شاید برخورد اول ایشان هم طبیعی باشد، ولی بعد از اینکه حضرت امام این حرکت را تأیید کردند، چرا ایشان به مخالفت خود ادامه داد و همکاری سازنده ای نکرد؟ پس از دولت موقت یادم هست که والد‌هایم دبیرکل سازمان ملل به ایران آمده بود و ما می خواستیم سندهایی را که گواه دخالت واضح آمریکا در ایران است به او بدهیم که آقای قطب زاده مانع می شد. می خواستیم به وزارت امور خارجه برویم و اسناد را به او بدهیم باز هم مانع شدند. آخرین چیزی که به ذهنمان رسید این بود که من اسناد را به پاپوین (تشریفات) دولت ببرم و موقعی که والد‌هایم می خواهد از ماشین پیاده شود به او بدهم. هر چه کردم، والد‌هایم نگرفت. آخر اسناد را روی ماشینش گذاشتم و گفتم ما اینجا را منتشر می کنیم و خوب است که شما داشته باشید اما وی نگرفت. در اینجا بین من و قطب زاده یک درگیری لفظی اتفاق افتاد که تبدیل به عکس وسط مجله تایم شد. من یک طرف بودم و قطب زاده طرف دیگر و تحلیل می کردند که دولت مخالف است و دانشجویان این کارها را می کنند و الی آخر. آقای قطب زاده و آقای بنی صدر با این موضوع برخورد شایسته ای نداشتند و دائماً کارشکنی می کردند.

■ نماینده هم که نمی فرستادند.

بدترین کاری که بنی صدر عاملش بود، دیدار به اصطلاح نمایندگان صلیب سرخ با گروگان ها بود که برای من به همان اندازه که تلخ هست، به همان اندازه هم دارای خاطرات شیرین است. تلخ است به خاطر اتفاقی که بعد از آن افتاد. ما می دانستیم که امریکایی ها درصدد آزادی این گروگان ها هستند، زیرا آبرویشان در دنیا رفته و به هر شکلی ممکن است عملیاتی انجام بدهند. یک عده را پراکنده در تهران نگهداری می کردیم و یک عده را هم به شهرستان ها فرستاده بودیم. ما نمی دانستیم چرا، ولی صلیب سرخ فشار بسیار زیادی آورد و به تبع آن ها بنی صدر، شاید هم داغ تر از بقیه فشار آورد که این حق گروگان هاست که صلیب سرخ آنها را ببیند و آخر هم امام زیر فشارهای بنی صدر و وزارت امور خارجه قبول کردند که از صلیب سرخ ببینند و آنها را ببینند. اینها آمدند و قرار شد ما همه گروگان ها را جمع کنیم. نماینده های صلیب سرخ از خارج آمدند که بلاشک جاسوس CIA بودند. یکی یکی گروگان ها را دیدند و معاینه کردند. همه را دیدند که چه کسی در کجاست و شب بعد از آن حادثه طبس اتفاق افتاد. کاملاً مشخص بود که اینها می خواستند بداند که هر گروگانی کجاست. ماهواره داشتند و مستمراً تهران و لانه جاسوسی را کنترل می کردند. سند هست که CIA دستور داده که همه ماهواره های که از این منطقه عبور می کنند، مستمراً روی لانه جاسوسی و آنچه که در آن اتفاق می افتد زوم کنند و گزارش بدهند. قضیه برای آمریکا حیثیتی شده بود. بعد از اینکه مشخص شد از چه کسی در کدام اتاق لانه جاسوسی نگهداری می شود، شب بعدش حادثه طبس اتفاق افتاد و مشخص شد که این فشار از طرف به اصطلاح صلیب سرخ و بنی صدر برای چه بود. همین مسأله شک مرا بیشتر می کند که بنی صدر به نیروی هوایی دستور می دهد هلیکوپترهایی را که در صحرای طبس بجا مانده بودند، بزند و نیروی هوایی هم به دستور ایشان می رود و می زند. البته شهید



اختلاف نظربین برادرانی که روی اسناد زحمت می کشیدند با تیم آقای خوئینی ها وجود داشت و می گفتند باید با اسناد، صادقانه تر برخورد بشود و باید منتشر شوند.

همان ها تا امروز هم شاکي هستند. ولی بعدا باقی مانده اسناد به وزارت اطلاعات تحویل داده شدند

بشویم که این را آقای آهرن گفته است. نمی دانم این مصاحبه که پخش بشود به ضرر او خواهد بود یا نه و اصلاً بعد از سی و چند سال زنده هست یا نه، چون آن موقع بیش از شصت سال داشت. بسیار آدم مسلطی بود و تا آخر هم نبرید. یکی از افراد دیگری که به یادم مانده، آقای لیمبرت (John w Limbert) بود که خانمش ایرانی بود و زبان فارسی را بدون لکنت و لهجه و مثل لبلل صحبت می کرد. عضو کادر سیاسی سفارت بود. بعد هم مسئول میز ایران در وزارت امور خارجه آمریکا شد. بازنشسته شده بود، اما به خاطر حساسیت موضوع در زمان آقای اوباما و خانم کلینتون، رئیس میز ایران شد. نظراتی داشت که به نظر من معقول تر از نظرات کسانی مثل آقای دنیس راس است که در آمریکا نوشت، رابطه آمریکا با ایران را رقم می زنند و کار به دست صهیونیست ها افتاده است.

خاطره تلخ لانه جاسوسی را گفتم، ولی خاطره شیرینش را هم برایتان بگویم. حضرت آیت الله خامنه ای که خدا طول عمرشان بدهد، نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند. ایشان مکلف شده بودند نه آقای خوئینی ها یا کسان دیگر که بروند و حالا قرار است نمایندگان صلیب سرخ ببینند، وضع لانه جاسوسی را بررسی و با گروگان ها ارتباط برقرار کنند که اگر مشکلی دارند، چندان در ذهن صلیب سرخی ها انعکاس نداشته باشد. اگر چه ما نمی دانستیم که اینها جاسوس cia هستند و اصلاً قضیه ربطی به صلیب سرخ و این حرف ها ندارد. غیر از وقتی که حضرت آقا سخنرانی می کردند و من از دور ایشان را دیده بودم، اینجا اولین جایی بود که من ایشان را از نزدیک دیدم. در مورد هر گروگانی از ما می پرسیدند که چه کاره است و چه جور شخصیتی دارد و بعد با هر گروگانی با نهایت کiasت و درایت و براساس شخصیت خود او صحبت می کردند. یکی از گروگان ها به اسم مترینکو (Michael Metrinko) که بسیار چموش بود، فارسی را خوب می فهمید و چندین بار سرش را به دیوار زده بود که خودکشی کند، وقتی حضرت آقا رفتند و با او صحبت کردند و آمدند، بعداً او با ما دعوا کرد که چرا به من نگفتید که چه شخصیتی می خواهد بیاید مرا ببیند که اتاقم را تمیز کنم و کثیف نباشد. خدا گواه است که اغراق نمی کنم. می گفت ممکن بود که باز یک حرف پرت و پلاپی بزنم. باید به من می گفتید. مترینکو چون سیاست می فهمید و جایگاه افراد را می شناخت، برایش خیلی مهم بود که ایشان به دیدنش آمده بودند. لیمبرت هم بسیار برخورد دوستانه ای با حضرت آقا داشت. ایشان همه جا را دیدند که مرتب باشد و از همه گروگان ها تفقد کردند و بعد صلیب سرخی ها آمدند.

■ آیا تمام اسناد منتشر شدند؟

نه، اختلاف نظر بین برادرانی که روی اسناد زحمت می کشیدند با تیم آقای خوئینی ها وجود داشت و می گفتند باید با اسناد، صادقانه تر برخورد بشود و باید منتشر شوند. همان ها تا امروز هم شاکي هستند. ولی بعداً باقی مانده اسناد به وزارت اطلاعات تحویل داده شدند.

■ غیر از بنی صدر کس دیگری هم لورفت؟

بله، خیلی ها لورفتند.

■ می شود اسم ببرید؟

الان اسم شان خاطرم نیست. همان کسی که در وزارت اقتصاد بود و کنترل فروش و صدور نفت و دریافتی ها را ما به عهده داشت. در داخل ارتش و جاهای دیگر هم بودند.

■ در چه تاریخی سفارت را تسخیر کردند؟ چه کسانی بودند و هدفشان چه بود؟ بعد از انقلاب گروه هایی مثل چریک های فدایی خلق و مجاهدین و... همگی داعیه مبارزه با امریکارداشتند.

خواست دانشجویها خواست مشخصی بود. شاه را پس بدهید، گروگان هایتان را بگیرید. مشخصات در رابطه با جلوگیری از کودتا بعداً تحلیل شد. اشاره کردم که حرکتی بود که ضمیر ناخود آگاه ما، ملت ایران و دانشجویان و نخبگان را به این طرف برد و اگر پشتیبانی حضرت امام نبود، حتی یک روز هم دوام نمی آورد. اشتباه بزرگی هم که امریکایی ها کردند این بود که فکر کردند دانشجویان یک کار غیر دیپلماتیک انجام داده اند. یک بار هم این کار تکرار شده و ملت ایران و حضرت امام هم درست آن را تشخیص نداده اند و این بار هم حتماً همان طور خواهد بود و می توانند با فشار تبلیغاتی زیاد روی مردم ایران و حضرت امام، ما را مجبور به یک عقب نشینی بزرگ دیپلماتیک سیاسی تبلیغاتی بکنند. آنها ماهیت اصلی امام